



۱۳۸۱/۱۰

از اطلاعات آرمان علم ایران
تیم مدیریت آرمان

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

رساله کارشناسی ارشد

رشته فلسفه

عنوان: هستی و خداوند

اثر: پل تیلیش

استاد راهنما:

دکتر سیدحسن احمدی

015226

استاد مشاور:

دکتر عبدالکریم رشیدیان

ترجمه و پژوهش:

ناهید علی نژاد

سال تحصیلی:

۷۹-۸۰

۳۸۵۷۳

تقدیم به او که هرچه هست از او است...

به نام هستی بخش

سپاس خدای را که بار دیگر از در بنده نوازی
درهای علم را بر ما گشود و توفیق داد تا دیده
برآستان حقیقت سائیم. بدین بهانه این اثر ناچیز را به
پیشگاه خداوند منان تقدیم می‌دارم. و از عزیزانی که
مرا در این راه یاری کردند نیز سپاسگزارم:

خانواده عزیزم ، استادان گرامی گروه فلسفه دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی،
خصوصاً استاد راهنما آقای دکتر احمدی و استاد
مشاور آقای دکتر رشیدیان، و همچنین آقای دکتر
ایلخانی که در تمام مراحل انتخاب موضوع، معرفی
و تهیه منابع مرا بسیار یاری نمودند. و دوست
هنرمندم خانم مینا ایرانفر و ...

شناسنامه کتاب

عنوان انگلیسی کتاب: Systematic Theology I

اثر: پل تیلیش

انتشارات: دانشگاه شیکاگو

محل نشر: شیکاگو

تاریخ نشر: ۱۹۵۱

الهیات سیستماتیک

جلد اول

بخش دوم

هستی و خداوند

فهرست مطالب

پیشگفتار

زندگی‌نامه	۱
مقدمه	۹
I. هستی و پرسش درباره‌ی خداوند	۲۱
پیشگفتار: پرسشی در هستی	۲۲
الف. ساختار اصلی هستی‌شناسی: نفس و جهان	۲۹
۱- انسان، نفس، و جهان	۲۹
۲- عین منطقی و عین هستی‌شناسی	۳۴
ب. عناصر هستی‌شناسی	۳۸
۳- تفرد و مشارکت	۳۸
۴- دینامیک و صورت	۴۲

۴۸	۵- آزادی و سرنوشت
۵۴	ج. هستی و محدودیت
۵۴	۶- هستی و عدم
۵۸	۷- متناهی و نامتناهی
۶۱	۸- تناهی و مقولات
۷۰	۹- محدودیت و عناصر هستی‌شناسی
۷۴	۱۰- ماهیت و وجود
۷۹	د. تناهی بشر و پرسش درباره خداوند
۷۹	۱۱- امکان پرسش درباره خداوند و برهان به اصطلاح هستی‌شناسی
۸۴	۱۲- ضرورت پرسش درباره خداوند و براهین بااصطلاح جهان‌شناسی
۸۸	یادداشتها
۹۰	II. واقعیت خدا
۹۱	الف. معنای «خداوند»
۹۱	۱- توصیفی پدیدارشناسانه
۹۱	الف) خداوند و دل‌بستگی نهایی انسان
۹۷	ب) خداوند و مفهوم امر قدسی
۱۰۱	۲- ملاحظات نوع‌شناسانه
۱۰۱	الف) نوع‌شناسی و تاریخ مذهب
۱۰۶	ب) انواع چندخدایی
۱۱۱	ج) انواع یکتاپرستی
۱۱۷	د) تحولات فلسفی
۱۲۴	ب. فعلیت خداوند
۱۲۴	۳- خداوند به عنوان وجود

۱۲۴	الف) خداوند به عنوان وجود و وجود متناهی
۱۲۹	ب) خداوند به عنوان وجود و علم به خداوند
۱۳۳	۴- خداوند به عنوان زنده
۱۳۳	الف) خداوند به عنوان هستی و خداوند به عنوان زنده
۱۳۷	ب) زندگی الهی و عناصر هستی‌شناسی
۱۴۳	ج) خداوند به عنوان روح و اصول تثلیث
۱۴۸	۵- خداوند به عنوان آفریننده
۱۴۹	الف) منشأ خالقیت خداوند
۱۶۰	ب) خلق مدام خداوند
۱۶۳	ج) خالقیت هدایتگر خداوند
۱۷۳	۶- خداوند به عنوان طرف رابطه
۱۷۳	الف) تقدس الهی و مخلوقات
۱۷۵	ب) قدرت الهی و مخلوقات
۱۸۵	ج) عشق الهی و مخلوقات
۱۹۵	د) خداوند به عنوان فرمانروا و خداوند به عنوان پدر
۱۹۹	یادداشتها
۲۰۱	واژه‌نامه
۲۱۱	فهرست منابع

زندگینامه، افکار و آثار پل تیلیش

پل تیلیش در سال ۱۸۸۶ در شتارتسدل starzeddel، در دهکده ای در استان براندنبورگ Brandenburg، در خانواده یک کشیش لوتری دیده به جهان گشود. او از هنگام کودکی با زندگی و اندیشه مذهبی آشنا شد. تحصیلات ابتدایی را در دهکده خود و تحصیلات دوره متوسطه را در کونیگسبرگ Königsberg به اتمام رساند. وی در اهمیت این واقعیت که در قرن نوزدهم زاده شده است تاکید کرده و شکی نیست که سالهای اولیه عمرش عمیقاً در رشد فکری او تأثیر داشته است. به جهت زاده شدن در منطقه ای روستایی تیلیش همواره احساس می کرد که به شدت به دشت و صحرا وابسته است. احساس او نسبت به طبیعت چنان است که آماده بوده است که برچسب رمانتیک را بپذیرد. این نگرش رمانتیک به طبیعت با خواندن آثار شاعران آلمانی و نیز تجربه زندگی در شهرهای خواب آلود زیبایی که او آن کودکی اش را در آنها سپری کرد و تقویت شد. تیلیش با طیب خاطر می پذیرد که همه اینها در پیشرفت او به عنوان یک عالم الهیات مؤثر بودند. هنگامی که فقط چهارده سال داشت پدرش به مقامی در برلین گمارده شد، و این امر بی اندازه نوجوان را خوش آمد. تا آن زمان در دبیرستان درس می خواند. بعداً مطالعاتش را در هنر و ادبیات یونان و روم قدیم در برلین ادامه

داد و در ۱۹۰۴ در دانشگاه پذیرفته شد. در دانشگاه فلسفه و الهیات خواند و درجه دکترای فلسفه از دانشگاه برسلا Breslau و لیسانس الهیات از دانشگاه هاله Halle گرفت.

در دانشگاه با فلسفه شلینگ، فیلسوف آلمانی، آشنا شد. مرحله میانی فلسفه شلینگ که به فلسفه طبیعت معروف است و طبیعت را به منزله جلوه فعال روح خلاق الهی تفسیر می‌کند او را سخت تحت تأثیر قرار داد. در همین دوره توسط مارتین کولر Martin Kohler، استادش در الهیات، با آموزه قدیمی سنت پل که لوتر آن را احیاء کرده بود یعنی با آموزه "برائت به وسیله ایمان" آشنا شد، که براساس آن گناه و پلیدی انسان ژرفتر از آن است که به خاطر اعمال دنیوی اش بخشیده شود، با توجه به گناه نخستین، هیچ تضمینی برای رستگاری وجود ندارد جز ایمان به پذیرفته شدن از جانب خداوند و رعایت دقیق وظایف اخلاقی و دینی بدون کبر و ریا. بدین ترتیب، با حذف بسیاری از تشریفات و تجملات کلیسایی، تمایز میان عبادت و زندگی روزمره از میان رفته، بخشهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی دنیوی همگی صورتی عبادی-دینی می‌یابند. تیلش دریافت که این آموزه حوزه بسیار گسترده تری از مسائل کلاسیک دینی در باب گناه و آمرزش دارد و می‌تواند تمامی زندگی فکری انسان را در بر گیرد.

تیلش این شکل گسترده آموزه را اصل پروتستان نامید. بدین ترتیب، امکان آن بود که قالب تنگ و خشک کلیسای لوتری را کنار گذاشت و در عین حال محتوی ذاتی آموزه را حفظ و تایید کرد. تیلش در تز دکترای خود به نام "عرفان و آگاهی از گناه در تحول فلسفی شلینگ" (۱۹۱۲) به کاوش در نتایج اصل پروتستان برای ماهیت و ساختار واقعیت و توضیح نظر شلینگ در مورد گناه و آمرزش به منزله واقعه ای در عالم که تمام هستی را در بر گرفته می‌پردازد.

تیلش، که در سال ۱۹۱۲ به خدمت کلیسای لوتری درآمد، با شروع جنگ، به عنوان وابسته مذهبی، وارد ارتش آلمان شد. سالهای جنگ در پیشرفت تیلش اهمیت بسیار داشتند، و تا آن سالهاست که می‌توان پیدایش دو علاقه از بزرگترین علایقش یعنی علاقه به هنر و سیاست را دنبال کرد. ترسناکی و تخریب گری زشت جنگ او را به جستجوی آرامش

کشاند و او آن را در نقاشی یافت. نسخه برداری از نقاشیها را آموخت و تاریخ هنر را عمیقاً مطالعه کرد. این ماجرا به هنگام آخرین مرخصی اش از جنگ، وقتی که از برلین دیدن کرد و نقاشی ای از بوتیچلی Botticelli را در آنجا دید، به اوج خود رسید این علاقه به هنر عمیقاً در هنر تیلیش در جهات گوناگون اثر گذاشته است. از تأمل دربارهٔ تجربه اش از هنر و تفسیر آن بود که مقولات اساسی فلسفه دینش را استخراج کرد. نیز همین امر بود که ابتدا او را به تفکر دربارهٔ الهیات فرهنگ کشاند. به یک معنا الهیات او من حیث المجموع با الهیات فرهنگ سروکار دارد، زیرا به صورت خودآگاهانه ای پذیرای فرهنگ معاصر است، اما به معنای اخص سر و کار داشتن با وجوه خاص فرهنگ معاصر، سخنرانیهایش از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ دربارهٔ الهیات فرهنگ بودند. این الهیات فرهنگ کوشش او بود برای بوجود آوردن الهیاتی تدافعی که با آشوب فرهنگی برلین پس از جنگ سخن بگوید. با وجود این سهم دیگر دورهٔ جنگ در پیشرفت تیلیش گرویدن (اگر این کلمه درست باشد) او به سوسیالیسم بود. پس از چند ماه که در جبهه غربی کشیش بود، شور و شوق اولیه اش. نسبت به "تجربهٔ درهم کوبندهٔ یک جامعهٔ ملی" از دست رفت و تیلیش احساس کرد که "جنگ تا زمان نامعلومی به طول خواهد انجامید و همه اروپا را نابود خواهد کرد"^۱ وحدت ظاهری ملت یک فریب بود. بدتر از همه این بود که در نبرد طبقاتی، کلیسا هم پیمان با گروههای حاکم تلقی می شد. تیلیش همواره نسبت به مبارزات اجتماعی احساس همدلی می کرد. حال می دید که این امر باید آشکارا بیان شود والا روحانیت مسیحی دشمن انقلاب اجتماعی تلقی می شد. تیلیش مدافع با حرارت سوسیالیسم دینی شد. گرچه در محیط بورژوازی متولد شده بود خودش بورژوا نشد، زیرا با همه طبقات ارتباط داشت. حال احساس می کرد که به سوی اهداف اصلاح گرایانهٔ نهضت سوسیالیست کشیده می شود، گرچه در آرمان گرایی، خام بسیاری از معاصرانش سهیم نشد، لذا در فلسفه در مرز میان ایدئالیسم و مارکسیسم

1- Theology of paul Tillich, P,12.

ایستاد و در جهان عمل در مرز میان لوتریانیسم و سوسیالیسم. او به حزب سوسیالیست نپوست و می گوید هرگز به هیچ حزب سیاسی ای تعلق نداشته است. با این همه در سال ۱۹۳۳ اثر کوچکی درباره سوسیالیسم به نام "عزم سوسیالیستی" منتشر کرد.

در طی این سالها تیلش به تدریس و تألیف مشغول بود. در فاصله ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳ او بیش از صد مقاله و ساله به چاپ رساند. از کتابهای مهم او در این دوره می توان به کتاب "نظام علوم براساس موضوعات و روشهای آن" اشاره کرد. در همین فاصله او در دانشگاههای برلین، ماربورگ و فرانکفورت به تدریس الهیات اشتغال داشت. در سال ۱۹۳۲ کتاب "وضعیت دینی" را نوشت. وی در این کتاب دین را مسأله غایی تمام زندگی و فرهنگ انسان معرفی کرد.

گرچه تیلش فقط یک سال را در ماربورگ گذراند، اما آنجا اثرش را بر او نهاد، آنجا بود که با اگزیستانسیالیسم به صورت قرن بیستمی آن آشنا شد. وی عکس العمل خود را بدین سان وصف می کند: "ایستادگی کردم، سعی کردم بیاموزم، راههای جدید تفکر را بیش از پاسخی که می توانستند بدهند پذیرفتم". تا اندازه ای این یک راه جدید تفکر نبود، به هر حال، تیلش معتقد است که سه امر او را آماده پذیرش اگزیستانسیالیسم کرده است: آشنایی اش با شلینگ، معرفتش به کی یرکگارد و ارتباطی که با "فلسفه حیات" داشت.

تیلش گذشته از یک سالی که در ماربورگ الهیات تدریس کرد (۲۵-۱۹۲۴) سالهای دهه بیست این قرن را در دانشگاههای درشدن، لایپزیک نیز به تدریس فلسفه پرداخت. مسلماً تدریس فلسفه اش در درشدن به گونه ای طراحی شد تا فلسفه را برای شاگردانش موضوعی زنده بسازد، و سخنرانیهایش با مرز میان فلسفه و الهیات سروکار داشت. تیلش گرچه فیلسوفی حرفه ای بود، اما خود را عالم الهیات می دانست: "من عالم الهیات بوده و هستم، زیرا در مسأله وجودی فرجامین دلبستگی ما و پاسخ وجودی پیام مسیحی در زندگی معنوی من همواره مؤثر

بوده و هستند^۲ همدلیهای تیلیش در الهیات آشکارا با الهیات "دیالکتیکی" جدید بود که کارل بارت آن را رهبری می کرد، و نخستین آثار تیلیش مملو از اندیشه های بارتی است او مانند بارت بر "تفاوت کیفی بی نهایت" بین امر زمانمند و امر سرمدی، و بر ضرورت انکشاف الهی و اجتناب ناپذیری تناقض در هنگامی که زبانی انسانی می کوشد تا انکشاف الهی را بیان کند، تاکید می ورزد. اما تیلیش آزاد اندیش تر از آن بود که کاملاً از بارت پیروی کند، و آثارش هر چه بیشتر از "الهیات دیالکتیکی" تمایز قاطع یافت. انتقاداتش نسبت به الهیات بارت در مقاله اش، تحت عنوان "مشکل الهیات دیالکتیک چیست؟" که در مجله دین در ۱۹۳۵ منتشر شد به اوج خود رسید، و او دلیل آورده است که این الهیات در واقع مخالف هر نوع دیالکتیکی است.

پس از روی کار آمدن هیتلر، تیلیش به مخالفت علنی خود با نازیسم ادامه داد و در سال ۱۹۳۳ از مقام خود در دانشگاه فرانکفورت بر کنار شد. او به دعوت راینهولد نیبور Reinhold Niebuhr به آمریکا مهاجرت کرد تا در کانون الهیات نیویورک تدریس کند و تا سال ۱۹۵۵ در آن شهر ماند و در ۱۹۵۵ به هاروارد رفت تا استاد آن دانشگاه شود. از هاروارد به شیکاگو رفت، همانجا مجدداً صدها شاگرد مشتاقانه بزرگترین تالارهای سخنرانی را پر می کنند، تا سخنرانیهایش را بشنوند. نه تنها بخش اعظم دوره دانشگاهی او در ایالات متحده سپری شده است، بلکه در عین حال بیشتر کتابهایش را در آنجا منتشر کرده است، این ره آورد عظیم با انتشار آخرین جلد الهیات سیستماتیک در ۱۹۶۳ به اوج خود رسید.

تیلیش همچون کارل بارت Karl Barth و رودولف بولتمان Rudolf Bultmann از جمله کسانی است که الهیات پروتستان را متحول کردند هر سه تن از کشف دوباره اندیشه های فراموش شده انجیل و اگزیستانسیالیسم دینی سورن کی یر کگارد تأثیر پذیرفتند.

بسیاری تیلیش را به دلیل آرای انتقادی اش در مورد تصور عوامانه و رایج از خداوند، را اداری یا ملحد دانسته اند، حال آن که او هرگز همچون ملحدان، وجود خداوند را منکر نمی‌شود. برخی نیز سعی کرده اند تا از تفکر او در جهت تایید دیدگاههای اگزیستانسیالیستی متکی بر اندیشه تیچه ای "مرگ خدا" استفاده کنند، ولی برای تیلیش از بین رفتن تصویری نارسا از خدا، تنها تصویری به مراتب گسترده تر از خداوند را بشارت می‌دهد. او نیز، همچو اسپنوزا، مردی بود که فقط می‌خواست هموعانش را در وصول مجدد به ایمانی واقعی و فعال یاری دهد.

تیلیش در سالهای آخر عمر خویش نسبت به امکان هر گونه توصیف سیستماتیک از حیات معنوی انسان تشکیک کرد، اما هرگز اندیشه اصلی خود درباره گستردگی و واقعیت اصل پروتستان "برائت به وسیله ایمان" رها نکرد و تا زمان مرگش در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۵ به تحقیق در نتایج همه جانبه آن جهت حیات معنوی و فرهنگی انسان ادامه داد. تیلیش بیش از ۳۰ جلد کتاب و صدها مقاله نگاشته است که به اهم آنها اشاره می‌شود.

الف) کتابها

- ۱- نظام علم براساس موضوعات و روش های آن
- The system of science according to their subject and method
- ۲- وضعیت دینی Religios situation
- ۳- عصر پروتستان The protestant era
- ۴- شجاعت بودن Courage to be
- ۵- عشق، قدرت و عدالت Love-Power and justice
- ۶- تزلزل مبنا The shaking of foundation